

## تشکل‌های صنعتی و اخلاق‌کاری در ایران

دکتر ابراهیم فیوضات

استاد دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده:

تشکل‌های صنعتی کنونی غرب از درون صنف‌های پیشه‌وری سربرآوردند؛ در حالی که در ایران این تشکل‌ها با گذشته خود از گسست تاریخی - فرهنگی و زبانی متفاوتی گفتگو دارند. اصناف گذشته ایران، با خود ویژگی‌ها و اخلاق‌کاری را به همراه داشتند: فتوت و جوانمردی یکی از این ویژگی‌ها بود؛ تشکل‌های صنفی با جامعه آن روز نیز همخوانی داشت.

انقلاب صنعتی و ورود ماشین به ایران، چون ریشه در گذشته این سرزمین نداشت و در جامعه تجارت پیشه وارد شده بود، نتوانست نظم و اخلاق سنتی را به همراه آورد و علاوه بر آن، نتوانست نظم و خصوصیات صنعت نوین کنونی جهان و تشکل‌های متناسب آن را به خود جذب کند. ناهمخوانی ساخت‌های گوناگون در چنین جامعه‌ای، از بیگانگی اجتماعی و هرج و مرج (انومی) - مربوط به آن حکایت دارد. به منظور زفع این هرج و مرج فکری، ایجاد تشکل‌های مدنی و اخلاق‌کاری جدید ضرورت پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی: تشکل‌های صنعتی، اخلاق‌کاری، کار، صنف، ایران، صنعت.

\*\*\*

### مقدمه

به رغم ساختار نظام خودکامه در ایران، صنف‌های پیشه‌وری نیرو و حیات خویش را از نظام آموزشی "استاد - شاگردی" تأمین و از مقررات "سنتی - عاطفی" خاصی پیروی می‌کردند. نظم سنتی، با رشته‌ای از نیایش‌ها، رسم‌ها و جشن‌ها توأم و به شکل عادت‌های

روزانه مردم درآمده بود. این عادت‌ها بیش از مقررات رسمی در استحکام صنف و وحدت درون جامعه نقش داشت و در محیط کار و حرفه با اهمیت تلقی می‌شد.

### سوابق تاریخی:

یکی از آیین‌هایی که در کارگاه‌ها به کار گرفته می‌شد، "فتوت" بود؛ که یادگار کهن نظام صنفی بود و از آن به مثابه نماد ایثار، دوری از مردم‌آزاری، رها کردن جاه و مقام، مجاهده با نفس و چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران یاد می‌شد. پیمان برادری، عضویت در صنف، ورود به جرگه جوانمردی و عیاری، سلسله مراتب پنهانی و رسمی همگی به نظر هانری کربن، دانشمند ایران‌شناس فرانسوی، متأثر از فرایندهای فکری گذشته ایران بود. (کربن، ص ۲۱۲ و ۵۹۰)

پهلوانی<sup>۱</sup> و عیاری - هر دو - در تمدن اسلامی منشأ واحدی داشتند. (کربن، ص ۶) دلیری و پارسایی، مهرورزیدن، برسر قول ایستادن، شکایتا بودن و شب‌بیداری و مردمان را پاسداری کردن از ویژگی‌های مشترک پهلوانی و عیاری بودند. این افراد اغلب متعلق به قشر تولیدکننده شهری بودند و با نام خود نام صنف خویش را یدک می‌کشیدند. شاید بتوان گفت که فتوت یا جوانمردی، نهضتی متعلق به اصناف و پیشه‌وران شهری بود که روستاییان و اشراف - برعکس شوالیه‌گری اروپایی - در آن اندک بودند. (کربن، ص ۱۹۴) در شهرها، به علت کمبود مواد اولیه و یا تحمیل مالیات‌ها و بیکاری روزافزون، کارگاه‌ها به تعطیلی تهدید می‌شد. بنابراین، کشاورزان و کارگران شهرها به راهزنی و عیاری و توزیع مال بین مستمندان سوق پیدا می‌کردند.

در سده سوم هجری، تعداد جوانمردان رو به فزونی گذارد. آنان از میان خود فرماندهانی با عنوان سرهنگ انتخاب می‌کردند - مانند یعقوب لیث صفار یا اسماعیل ساریان. (کربن، ص ۱۲۸)

در تاریخ اجتماعی ایران، سرجنابانان منحل‌ها و کدخدایان صنف‌ها - که جوانی را در

ورزش و پهلوانی زورخانه‌گذرانده و حیثیتی کسب کرده بودند - در شرایطی سخت حفظ نظم را بر عهده داشتند. (کربن، ص ۱۸۴) دولت، به این گروه‌ها در برقراری نظم، به ویژه در لحظات خاص مرگ‌شاه، محتاج بود.

تهاجم مغول، به گسست تاریخی و فرهنگی همه جانبه‌ای منجر شد. تشکلهای پیشه‌وری، مانند همه نهاد‌های دیگر به شدت لطمه دیدند اما مغولان گروهی از صنعتگران را جمع‌آوری و برخی را برای ادامه کار و پیشه راهی مغولستان کردند. (اقبال آشتیانی، ص ۵۵۷)

از نیمه سده هفتم هجری به بعد، تشکیلات رسمی عیاران و جوانمردان، به جای بعد سیاسی به بعد اخلاقی اجتماعی فتوت توجه کرد و اکثریت جوانمردان، عیاران و جنگ آوران را هنرمندان، صنعتگران و پیشه‌وران بخش صنعت تشکیل می‌دادند. (کربن، ص ۱۸۴)

در عصر صفوی، روابط ایران و اروپا رو به توسعه گذارد و صنایع پیشه‌وری از رونق زیادی برخوردار شد. قالیبافی نقطه اوج صنعت نساجی به شمار آمد. گفته می‌شود که بازار اصفهان حدود ۲۵ هزار کارگر بافنده داشت و رئیس صنف نساجان یکی از قدرتمندترین افراد جامعه محسوب می‌شد و حتی حاکم شهر از وی حساب منی برد. (سیبوری، ص ۱۴۲)

در دوران سرنوشت ساز قاجار، صنایع پیشه‌وری در شرایط دشواری به سر می‌بردند و تشکلهای به علت خودکامگی‌های ایلی و بیگاری سخت در فشار بودند. ساختار قبیله‌ای ایل، جهالت و نادانی سران رژیم، ضعف سواد و فرهنگ عمومی و اعمال فشار بر صاحبان حرف شرایطی نبود که باعث تغییرات صنعتی شود و یا به تجمع سرمایه و انباشت آن منجر شود و نظام ایلی را به صنعت ماشینی برساند.

در این دوره، با ظهور صنعت ماشینی انتظار می‌رفت که تشکلهای صنعتی گذشته ایران با آرایشی نوین برپا شوند؟ نظم خاص خود را کسب کنند؛ و راه انتقال تجربه و

میراث فرهنگی گذشته به آینده را هموار سازند. اما این انتظار به واقعیت نپیوست. صنعت ابریشم آن روز، به علت بیماری کرم ابریشم افول کرد و تجربه ملی ما در شهرها به کلی صدمه دید. در اوایل سده بیستم، نفت جای ابریشم را گرفت. این صنعت تجربه جهانی را با خود داشت و از صنعتگر و تجربه بومی بی بهره بود. صنایع جدید ماشینی درونزا بودند و بیشتر با صنایع و منافع صاحبان صنایع بزرگ پیوند داشتند. در نتیجه، به مثابه رقیب و تکنولوژی نو و برتر در مقابل صنایع پیشه‌وری و صاحبان آنها (استادکاران) ظاهر شد و به زور آزمایی و رقابت برخاست.

یادآوری این نکته ضروری است که سرمایه تجاری و ربایی در ایران نیز فعال بود و به سرمایه صنعتی - که به ثبات و خلاقیت ابتکار نیاز داشت - امکان توسعه و رشد نداد. (فیوضات، توسعه صنعتی و موانع آن در ایران، فصل ششم) این وضع، در اروپا متفاوت بود. آن جا، با وقوع انقلاب صنعتی در انگلستان، دولت‌های اروپایی درصدد دفاع از منافع ملی خود برآمدند و مرزها را بر روی کالاهای ساخت آن کشور بستند و تعرفه گمرکی را جدی گرفتند. حمایت از تولیدات و صنایع بومی، با بستن مالیات بر کالاهای انگلیسی به راهبردی صنعتی بدل شد. رقابت ملی برای صنعتی شدن، توان صنایع بومی را افزایش داد. در نتیجه، کشورهای اروپایی، حداکثر پنج دهه پس از انگلستان، به تحولی اساسی در صنعت دست یافتند (Padis, 1979) و نیروی کار صنعتی آنها به وسیله صنایع کارگاهی و کشاورزی تأمین شد. این فرایند، احساس مسئولیت کاری را به شدت بالا برد. در ایران حاکمیت ایلی با انقلاب مشروطه از هم پاشید. این انقلاب، فریاد گذر از نظامی آسیایی به نظامی پارلمانی بود - که یکی از رهاوردهای آن، تکیه بر حقوق فردی به شمار می‌آمد. (خلیلی خو، ص ۸۸) با این که از عصر عیاری سده‌ها گذشته بود، کسانی نظیر ستارخان و باقرخان پیدا شدند که - هر چند کوتاه مدت - به رسم عیاران گذشته از مستمندان جامعه حمایت کردند و راهگشای کار مردم شدند.

افول قاجار و ظهور پهلوی، با نوعی صنعتی شدن دولتی (حدود ۲۹۵ واحد در ۲۲

رشته صنعتی) همراه بود. واحدهای صنعتی (مصرفی) در زمینه نساجی، قند، کبریت سیمان و... با اتکابۀ نفت و الهام از مدرنیزاسیونی که زمینه آن در عصر مشروطیت فراگیر بود و با جذرومدهای صنعت جدید به تدریج شکل گرفت. اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری، چه با انگیزۀ درونی و چه متأثر از جنبشهای بیرونی (به ویژه تحولات اجتماعی شوروی)، از کنش و واکنش عصر جدید خبر می‌داد.

استادان و صاحبان صنایع کارگاهی مجبور شدند پیش از استحاله در صنعت ماشینی جایی برای خویش دست و پا کنند؛ اما پیش از آن که در صنعت جدید اهلیت یابند، این روند آنان را از صنایع سنتی دور ساخت. در نتیجه، انتقال تجربه‌ی صنایع پیشه‌فوری به صنعت جدید غیر مقدور جلوه‌گر شد و به شکل حلقه مفقوده‌ای برجای ماند. هر چه صنعت در ایران به جلو حرکت کرد، شکاف میان صنایع سنتی و صنایع صنعتی جدید عمیق‌تر و انتقال تجربه از گذشته به حال ناممکن‌تر شد. کلیه زمینه‌های زندگی مادی و غیر مادی دچار از هم گسیختگی شده، این تصور به وجود آمد که هر چیزی را باید از صفر آغاز کرد و هر موضوع تجربی را باید دوباره و چندبازۀ طرح کرد. این روند نومییدی و یأس را در پی داشت و بی‌اعتمادی را در سطح وسیع‌تری گسترده و اخلاق عمومی را خدشه‌دار ساخت. (فیوضات، ص ۱۶-۲۲)

در دورۀ بحث، کشور روسیه، همسایه شمالی ایران، وارد مرحله پرتحولی از تاریخش شد. خانواده‌رومانف‌ها، پس از سده‌ها حکومت با انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ و ازگون شدند و حکومتی کارگری در این کشور برقرار شد. پیدایش نظام جدید در روسیه، آثاری جدی بر ایران داشت. فرایند مذکور و اندیشه‌ی قالبی - که از سوی حکومت شوراهو سازمانهای چپ در ایران تبلیغ می‌شد - هرگونه تجمع صنفی (از قبیل اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های روشنفکری) را مخدوش کرد. آشوراها و اتحادیه‌های کاری و فکری، به جای رسیدگی به مسائل کاری، حرفه‌ای و فنی و نارسایی‌های شغلی و حل معضلات اجتماعی و مادی کارکنان، به "سیاسی‌کاری" سوق

داده می‌شدند. آگاهی افراد در مورد حق و حقوق روزانه، نارسا و ناقص بود و سیاسی کاری مردم را از درک واقعیت‌ها دور می‌داشت. منطقی کردن فضای کار، کشیدن حصار به دور مکان‌های خطر آفرین کارخانه، رنگ آمیزی مناسب برای چشم، روشنایی لازم و استفاده از نور کافی نیازمند تأمل و عمل و تجربه صنعتی بود.

رقابت صحیح در محیط کار و تلاش در جهت آشنایی کارکنان با فناوری جدید، بازده کار را بالا می‌برد. استفاده صحیح از اوقات فراغت، استفاده به موقع از تعطیلات، منطقی کردن مسافرت‌های کوتاه مدت کاری و آموزشی، همه و همه می‌توانستند از طریق تشکل‌ها مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند. اما فکر قالبی، آنچنان در میان دست‌اندرکاران تجربه و فکر رواج داشت که امکان زدودن آن و به وجود آوردن تشکلی مستقل و مناسب با نیازمندیهای درونی، نظیر آنچه در دوران گذشته پیشه‌وری سابقه داشت، ناممکن بود. تشکل‌ها نهادینه نشد؛ و دنباله‌روی و رونوشت‌برداری در عصر تحولات و اکتشافات، جامعه ایرانی و مردم را به خستی شدن و بی تفاوتی سوق داد. در حالی که کارگران ژاپنی نزدیک به یک سده با مسائل صنفی دست و پنجه نرم کرده‌اند، اتحادیه را با حزب و مسائل صنفی را با مسائل سیاسی درنیا می‌خته‌اند و با آمدن و رفتن کابینه‌ها صنف پابرجا مانده و به نهادی اجتماعی، ضروری، مستمر، زنده و پویا تبدیل شده است.

در ایران، شوراها و کارگری و انجمن‌های روشنفکری جای حزب سیاسی را گرفته بودند و مسائل صنفی و سیاسی یکی شده بود. یکی شدن مسائل صنفی و سیاسی لطمه بزرگی به کار صنف و نیز به کار سیاسی زده بود؛ همچنین اخلاق کاری را خراب و دورویی و ریا و فساد را وارد کار صنف و کار سیاست کرده، کار تشکیل شورای صنفی را ناممکن ساخته بود. در نتیجه، جنبه‌های مثبت فتوت - که مبتنی بر صداقت، درستی، جوانمردی و صفات ممتاز انسانی بود و حرف و عمل را به هم نزدیک می‌کرد - به تدریج در سایه قرار گرفت و سابقه سده‌ها تلاش صنف‌های پیشه‌وری در دوران گذشته -

نظیر اخوان الصفا، اسماعیلیه و سایر جنبش‌های اجتماعی - به تاریخ سپرده و به مثابه پشتوانه‌ای تجربی کاملاً فراموش شد. (سعید الشیخی، ص. ۳۳-۳۵) دوران پرزوتق صنف‌های پیشه‌واری، علاوه بر سده چهارم و پنجم، در عصر صفوی و در پایان قاجار (عصر بیداری) و به ویژه در زمان انقلاب مشروطیت و ظهور پهلوی چشمگیر بود.

شهریور ۱۳۲۰ نقطه عطفی در تاریخ ایران بود. رضاشاه - که باعث نزدیکی ایران با آلمان فاشیست بود - از سوی متفقین از حکومت خلع و تبعید شد و صنایع و مدیریت دچار تغییر شد. پس از آن، تشکل‌های کارگری و روشنفکری به سرعت رو به فزونی گذاردند؛ بدون آن که شکل نهادی و منطقی پیدا کنند و به ضروریات جامعه تبدیل شوند. در این دهه، تحولی در قشرها، گروه‌ها و طبقات اجتماعی حاصل شد و نهضت ملی شدن صنعت نفت از درون این تحول به وجود آمد و بخش خصوصی را تقویت کرد؛ بانک‌ها و صنایع خصوصی رشد و توسعه یافتند؛ احساس مسئولیت در کار تقویت شد؛ و واحدهای صنعتی نیز به مرور زمان افزایش یافتند. این افزایش، به ویژه در سال‌های دهه ۱۳۴۰ (همزمان با اصلاحات ارضی) چشمگیر بود. در آخر این دهه، تعداد واحدهای صنعتی نسبتاً بزرگ با بیش از ۱۰ کارگر، به حدود ۷ هزار واحد می‌رسید - که حدود ۸۵٪ ارزش افزوده کل صنایع تولیدی و حدود ۳/۵ میلیون نفر نیروی کار شاغل در صنایع جدید را دربرداشت (عظیمی، ص ۳۷۶). اما فکری ایجاد تشکل‌های صنفی در رژیم گذشته هنوز به شکل "تابو" باقی مانده بود. اتحادیه‌ها و احزاب ساختگی رژیم پایه مردمی نداشتند و در حقیقت کارکرد واقعی پیدا نکردند. رژیم، در کار خویش به بن‌بست رسید و در مقابل و مواجهه با مردم بدون تکیه‌گاه باقی ماند.

اکنون که جمهوری اسلامی به جای رژیم شاهنشاهی استقرار یافته و پس از فرو پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تاریخ جهان تجربه بزرگی را آزمایش کرده و جهان دو قطبی به قطب‌های در حال زایش تبدیل شده است و تابوی چپ دیگر آن

معنای گذشته را ندارد، شاید تجدیدنظر نسبت به گذشته چندان دور از واقع بینی نباشد. همان گونه که قبلاً نیز بیان شد، تشکل های صنفی در گذشته نقش بس مهمی در اداره کشور، کارگاه، حرفه، مدرسه و تعلیم و تعلم داشتند و امور علمی، هنری و اجتماعی بدون فعالیت صنفی نمی توانستند عظمت و بزرگی آن عصر را حفظ کنند. تجمع اصناف در یک محل و حل و فصل مسائل روزمره به شکل چهره به چهره، موقعیتی برای ارائه ارزش ها، هنجارها و هویت فرهنگی فراهم می آورد و همدلی را بیش از پیش استوار و استحکام می بخشید.

امروز - که میلیون ها انسان در کارخانه ها، مزرعه ها و مدرسه ها به کار اشتغال دارند - بدون تشکلی درخور اخلاق کاری به سختی می تواند جایقند. نظم و وجدان کاری، رقابت کاری و فکری میان همکاران و کارکنان را طلب می کند و روابط صمیمانه در کار را گسترده می سازد. تشکل های صنفی و رقابت های منبعث از آنها می تواند ضابطه را به جای رابطه در محیط کار بنشاند و اخلاق کاری توأم با نظم اجتماعی را تشویق کند. تشکل صنفی می تواند در فرد همدلی و نظم عاطفی ایجاد کند. این تشکل می تواند هویت و حیثیتی برای حرفه ها به وجود آورد؛ هویتی که نظام پزشکی برای پزشکان، کانون مهندسان برای مهندسان، صنف های پیشه وری برای باقی مانده این حرفه ها و انجمن ها برای استادان و دبیران و... به ارمغان می آورند. در سایه این شرایط و نزدیکی حرفه ای است که سعه صدر شکل می گیرد؛ زبانی مشترک به وجود می آید؛ کار از جنبه شخصی خارج و روحیه جمعی - به قول دور کیم - حاکم می شود؛ و اجساس به گلیم خویش چسبیدن، به سوی نجات ملت و جمع سوق می یابد. در این تشکل هاست که فرد و جمع، به تدریج آموزش می بینند؛ تربیت می شوند؛ مشکلات و سختی ها را از سر می گذرانند؛ و در بوته آزمایش ها ورزیده می شوند؛ یاد می گیرند که - بنا به گفته گاندی - در هر کس اگر نکته مثبتی وجود داشت بر آن انگشت گذارند و توان بالقوه گذشت و فداکاری را، تا آن جا که ممکن است، در شخص تحریک کنند. نقطه مقابل این سیاست،



یعنی برجسب زدن‌ها، را گروه‌های سیاسی به افراط انجام داده و انسان‌های صادق را از خود و از کار اخلاق دور کرده‌اند.

کشور ما، هم‌اکنون از معضلات عدیده‌ای در رنج است؛ اخلاق‌کاری به درستی، رعایت نمی‌شود؛ نظم لازم، در محیط صنعتی و علمی وجود ندارد؛ و بدبینی، بی‌اعتمادی، باری به هر جهت بودن، روحیه دم‌غنیمتی و نگرش غیر علمی مانعی در برابر تحرکات فرهنگی، اجتماعی، علمی، پژوهشی و صنعتی‌اند.

یادآوری این نکته ضروری است که کشور ژاپن با عوامل فرهنگی توانسته‌است کارآیی‌اش را افزایش دهد. (درداری، ص ۳۳) کارگران ژاپنی باور کرده‌اند که هدف‌های شخصی و ملی آنان به هم پیوند خورده‌اند. در این میان، هدف‌های مادی و معنوی کارکنان تضمین شده است. (درداری، ص ۸-۷) در ژاپن، تصمیم‌های بزرگ در شوراهای کارگری و مدیریت مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. (درداری، ص ۶۴) به نظر ماتسوشیتا، یکی از مدیران برجسته ژاپن، اتحادیه کارگری و مدیریت دو چرخ درشکه‌ای هستند که شرکت را پابرجا نگه می‌دارند. اگر یک چرخ بیش از دیگری گسترش یابد، درشکه به یک سو خم می‌شود. (ماتسوشیتا، ص ۱۹۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نتیجه‌گیری:

چنین به نظر می‌رسد که وجود تشکل‌ها و دادن اهمیت واقعی و درخور بدان‌ها، امری فرهنگی است که ممکن است در کوتاه‌مدت نتواند پاسخگوی مشکلات جامعه باشد اما به مثابه نهادی اجتماعی، در بلندمدت قادر است بخشی از سنگینی بار را از دوش دولت و جامعه بردارد؛ اعتماد ملی را - که در دوران پس از انقلاب صنعتی و نوزایش فکری مغرب زمین لطمه دیده است - به مردم بازگرداند؛ و مشارکت در کار و تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی و دموکراسی را - که مادر خلاقیت‌هاست - تشویق کند؛ و احساس مسئولیت و اخلاق یا وجدان‌کاری را با تجمع‌های صنفی و تماس چهره به چهره

کارکنان و ارائه ارزش‌ها و هنجارها و همدلی نزدیک جایندازد و استمرار بخشد. وجود تشکل‌ها موجب می‌شود که دیدگاه تنگ‌نظرانه سنتی - که اساس تربیت و آموزش را بر تنبیه و سخت‌گیری استاد می‌دانست (فیوضات، ۱۳۷۲) - به تدریج و آگاهانه به سوی نرمش بیشتر تغییر یابد و تشویق و ترغیب در کار به امری فرهنگی مبدل و نکات مثبت افراد برجسته شود و آن‌ها امکان نمود و رشد پیدا کنند. در چنین شرایطی، تشکل‌ها پایگاه مناسبی نیز برای نظام سیاسی واقع بین خواهند بود - همان‌گونه که اتحادیه‌های کارگری اروپا در جنگ جهانی دوم و در پی هجوم فاشیسم شایستگی خود را به مثابه نهادی اجتماعی به تثبیت رسانیدند.

### توضیحات

- ۱- بازتابی از عصر اشکانی است که در اثر بزرگ حکیم طوبس، فردوسی، مشاهده می‌شود.
- ۲- اگر شوراها خودجوش باشند و دولت‌ها یا احزاب مخالف در ایجاد آن‌ها نقش اساسی نداشته باشد، می‌توانند به نهادی اصیل و ماندنی تبدیل شوند و مسئولیت‌های بزرگ تاریخی - اجتماعی را بر عهده بگیرند.

### منابع و مآخذ:

- اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹. *مجموعه آثار علمی و مطالعات فرهنگی*
- خلیلی خور، محمدرضا. توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
- درداری، ن. مدیریت ژاپنی. [بی‌جا: بی‌نا]، ۱۳۷۰.
- سعیدالشیخی، صباح ابراهیم. اصناف در عهد عباسی. ترجمه هادی عالم زاده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.
- سیوری، راجر. ایران عصر صفویه. ترجمه احمد صبا. تهران: کتاب تهران، ۱۳۶۳.

- صداقت کیش، جمشید. صنایع در توسعه اقتصادی ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- عظیمی، حسین. مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
- فیوضات، ابراهیم. توسعه صنعتی و موانع آن در ایران. تهران: چاپخش، ۱۳۷۴.
- فیوضات، ابراهیم. مجله جامعه سالم. تهران (سال پنجم، شماره ۲۵، ۱۳۷۴)
- کرین، هانری. آیین جوانمردی. ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- ماتسوشیتا، کونوسوکی. نه برای لقمه‌ای نان. ترجمه محمدعلی طوسی. [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۶۹، ج ۴.
- Padis, P. C. La Presentation de tieze monde, XVII No.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی